

بررسی پیامدهای سیاست کشف حجاب رضا شاه بر هویت اسلامی زنان

صادق ملک میرزایی^۱

مسلم سلیمانیان^۲

سیاوش یاری^۳

چکیده

حجاب و پوشش به عنوان یک نماد فرهنگی برای هر جامعه محسوب می شود که نحوه انتخاب و ارائه آن در جامعه نشان دهنده هویت و فرهنگ آن جامعه است و در میان جوامع گوناگون یکی از تحت تاثیر پذیرترین مسائل فرهنگی است. در دوره رضاشاه با اجباری کردن کشف حجاب هویت زن نشانه گرفته شد. پژوهش حاضر با مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و در پی پاسخ به این سوال می باشد که چگونه می توان پیامدهای سیاست کشف حجاب رضا شاه بر هویت زنان تبیین کرد؟ یافته‌های تحقیق نشان می دهد حکومت پهلوی با برگزاری کنگره‌های مختلف و تبلیغات رسانه‌ای، به ترویج سبک زندگی غربی پرداخت بدون اینکه هویت زن را مد نظر قرار دهد. به همین جهت فراموش شدن نقش اصلی زنان در پرورش و تربیت کودکان، تقویت روحیه خودناباوری در زن مسلمان، اشاعه بی بندوباری و فساد اخلاقی، رواج معاشرت‌های آزاد دختران و پسران و زنان و مردان با تمسک به فرهنگ غربی، عرضه کردن و به نمایش گذاشتن زیبایی‌های زنان در تبلیغ کالاها از جمله پیامدهای کشف حجاب است که باعث بحران هویت در بین زنان جامعه ایرانی گردید. مدعای تحقیق این است که به جز عده‌ای قلیل جامعه زنان ایران با قانون کشف حجاب مخالف بودند. واژگان کلیدی: کشف حجاب، بحران هویت، زن، رضاخان، حکومت پهلوی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، تاریخ تشیع دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، sadeqmalekmirzai@gmail.com
 ۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول) m.soleimanian@ilam.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران s.yari@ilam.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

اسلام با دیدگاهی ویژه، به زن مسلمان هویتی برتر بخشیده و با رویکردی بی‌مانند در تکریم زن و ارزش‌های درونی‌اش، وی را در مرتبه‌ای هم‌تراز مرد قرار داده است. با شکل‌گیری حکومت رضاشاه و پیگیری برنامه شبه‌مدرنیسم در ایران، تحولات فرهنگی جوامع غربی در عصر روشنفکری و مدرنیته باعث تغییر موقعیت زن و ایجاد مشکلاتی در بنیان خانواده‌ها شد و زنان و خانواده‌ها را با مشکلات جدی و بحران هویتی روبرو کرد (احمدزاده، ۱۳۹۴: ۲). در شرایط جدید ایران، که متأثر از ورود تحولات نوگرایانه رخ داد، قدرت به طور روزافزونی، به شکل سیاست‌های مراقبتی، در طیف وسیعی از دستگاه‌های نظارت دولتی و از طریق اعمال نظم بر جامعه انعکاس یافت. این مسئله از حیث نظری، توسط فوکو، در کتاب تاریخ جنسیت مطرح گردیده و روابط قدرت در حیطه مسائل جنسیت ارزیابی و پی‌گیری شده است (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۶۶-۱۵۷). فوکو استدلال می‌کند که، طی قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، جنسیت به موضوع اصلی پژوهش علمی و دغدغه اجتماعی تبدیل شده است و از نظر وی این مسئله ناشی از گسترش زیست قدرت است. به همین دلیل می‌توان از زیست قدرت یا زیست سیاست حرف زد که می‌خواهد بر بدن اعمال شود و آن را در نظم مدنظر خود سازمان دهد. در واقع، در فرهنگ مدرن جنسیت به صورت اهرمی برای چیرگی بر وجود انسان‌ها به کار می‌رود. فوکو در کتاب خود درصدد است ثابت کند که مناسبات جنسیت با قدرت و دانش در هم تنیده شده و مدعی است که این پدیده را نباید فقط در چارچوب قواعد زیست‌شناسی پنهان کرد بلکه باید آن را پدیده‌ای تاریخی تلقی کرد. فوکو حتی واژگان مربوط به این پدیده را با فراگردهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر زندگی آدمیان پیوند می‌دهد (آزاد ارمکی و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۷۵-۵۷؛ لو بروتون، ۱۳۹۲: ۸۴).

تحت تأثیر این نگرش غربی، ساختار سیاسی حکومت رضاشاه قائل به پیش‌فرض همبستگی بین دو مفهوم حجاب و توسعه بود و بر مبنای آن سیاست‌های اجرایی خاصی در دستور کار قرار گرفت، حال آن که در عرصه وضع قوانین حمایت از حقوق خانواده و زنان، که می‌توانست نگاهی عمیق و آسیب‌شناسانه نسبت به بهبود وضعیت زنان باشد، عملکرد چندانی نداشت. بنابراین با الگوگیری نادرست از جوامع غربی و فرهنگ حاکم بر آنها با تغییر در سیاست‌های فرهنگی به خصوص تغییر ارزش‌های هویتی زنان به عنوان ارکان اصلی جامعه و مهمترین پایه و

اساس خانواده سعی کرد به بهانه نوسازی و تجدد تعریف جدیدی از جایگاه و نقش زن در جامعه ایرانی ارائه کند.

یکی از سیاست‌هایی که در تاریخ ایران بسیار مورد بحث و مناقشه بود سیاست کشف حجاب رضاشاه بود به طوری که می‌توان گفت از میان تمام جریان‌های فرهنگی حکومت پهلوی اول، قضیه کشف حجاب بیشتر مورد توجه واقع شده است. سؤال اصلی این است که مهمترین پیامدهای سیاست کشف حجاب در ایجاد بحران هویت زن ایرانی چیست؟

۱. اهداف و سؤالات پژوهش

این پژوهش به دنبال نشان دادن سیاست کشف حجاب و موجبات تباهی و بحران هویت زنان ایرانی با تأکید بر تبلیغ سبک زندگی غربی و ترویج تفکر اروپایی در ایران همراه با گسترش برهنگی زنان، اختلاط مردان و زنان در مجالس مختلف، که باعث افزایش ولنگاری، فحشا، فساد، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، خودناباوری، غرب‌گرایی، نابودی تولیدات داخلی و تنش بین نسلی شد که این موضوع با هویت ایرانی شیعی در تضاد و تعارض جدی بود. در پاسخ به این سؤال می‌باشد که چگونه می‌توان پیامدهای سیاست کشف حجاب رضاشاه بر هویت زنان تبیین کرد؟

۲. پیشینه پژوهش

کشف حجاب به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی، ذهن و اندیشه صاحب‌نظران بسیاری را به خود مشغول داشته است و حتی در زمینه‌ی کشف حجاب مقالات و کتاب‌ها و همچنین اسناد فراوانی موجود است. به عنوان نمونه صلاح (۱۳۸۴) در کتاب «کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها» به بعضی پیامدهای سیاست کشف حجاب بدون توجه به مسئله بحران هویت اشاره کرده است. شهرام‌نیا و سادات زمانی (۱۳۹۲) در مقاله «علل و پیامدهای شکل‌گیری پدیده کشف حجاب در دوران پهلوی» به دلایل مخالف زنان با سیاست کشف حجاب و قیام گوهرشاد پرداخته است. سرافزازی و لاجی (۱۳۹۳) در مقاله «نقش زنان در مقابله با فرمان کشف حجاب در دوره رضاشاه» به مهمترین اقدامات زنان در مقابله با کشف حجاب رضاشاهی پرداخته است. سرانجام احمدزاده (۱۳۹۴) در مقاله «ارزیابی و نقد مسئله کشف حجاب از

منظر رابطه قدرت و سیاست‌های فرهنگی (۱۳۲۰-۱۳۰۵) به تأثیرپذیری رضاه از سیاست‌های فرهنگی غربی در مسئله کشف‌حجاب اشاره شده است. با این وجود پژوهشی که به صورت مستقل راجع به پیامدهای کشف حجاب بر بحران هویت زن ایرانی انجام نگرفته است. به همین جهت در تحقیق حاضر مهمترین دلایل و علل ایجاد بحران هویت زنان ایرانی در نتیجه تحمیل سیاست کشف‌حجاب بر آنان، در دوره رضاه بررسی خواهد شد.

۳. ملاحظات مفهومی و نظری

۳-۱. رابطه هویت دینی و حجاب

نیاز انسان به لباس و پوشش، تاریخی به قدمت پیدایش وی بر کره خاکی دارد و چیزی نیست که در آن جای ابهام و تردید وجود داشته باشد (سرافرازی و لاجی، ۱۳۹۳: ۳). در بیشتر ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب و پوشش در بین زنان معمول بوده است. تاریخ‌نگاران به ندرت از اقوام بدوی‌ای یاد می‌کنند که زنانشان پوشش مناسب نداشته یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند. در واقع دانشمندان، تاریخ حجاب و پوشش زن را به دوران ماقبل تاریخ نسبت می‌دهند (رجبی، ۱۳۸۸: ۲۷) همچنین گفته می‌شود که در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده سخت‌تر بوده است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۱). فطرت انسان به گونه‌ای است که از برهنگی می‌گریزد و پوشش را حصار امن و زیبایی خودش می‌داند. در آغاز خلقت بنابر گزارش قرآن، آدم و همسرش در بهشت الهی پوشیده بودند، شیطان به انگیزه آشکارسازی بدی‌های پوشیده، آن‌دو را به بهره‌گیری از درخت ممنوع تشویق کرد. آن دو وقتی از میوه ممنوعه خوردند برهنه شدند ولی باز تلاش کردند خود را با برگ درختان پوشانند. قرآن این ماجرا را در سوره اعراف آیه ۲۲ و سوره طه آیه ۲۱ بازگو کرده است. بنابراین قرآن بی‌هویتی را پیدایشگاه خودفروشی و خودزیانی می‌داند؛ زیرا شخص بی‌هویت در یک دادوستد، ارزنده‌ترین گوهر و سرمایه خود را به بهای بسیار ناچیز می‌فروشد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ (زمر، ۱۵)؛ بگوزیانکاران کسانی‌اند که خویششان خویش را فروخته‌اند». در واقع دین یکی از عوامل تمایز در نوع پوشش زن و مرد می‌باشد و به لحاظ استفاده از بعضی جنس‌های پارچه، الگوها و حتی رنگ‌ها، محدودیت‌هایی را برای زنان و یا مردان قائل می‌شود. ادیان با تأکید بر تفاوت‌هایی جنسیتی میان زن و مرد، سعی

در حفظ تفاوت میان لباس این دو جنس می‌نمایند (جوادی یگانه، ۱۳۹۱: ۶۹). از این رو مسئله حجاب ارتباط مستقیمی با هویت دینی دارد و با پذیرش دین به عنوان اصل اعتقادی و تعهد و احساس تعلق به آن در زندگی و وجوه مختلف حیات فرد مومن تغییرات و نتایج مهمی حاصل می‌شود که همان هویت دینی است (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۳: ۲۱-۴۳). در این پژوهش مراد از هویت دینی آن هویتی است که فرد در سایه دین اسلام و مقتضیات و ویژگی‌های دین اسلام کسب کرده است و به آن پایبند است.

در فرآیند شکل دهی به هویت زن ایرانی، عوامل مختلفی دخیل بوده‌اند که از این جمله، می‌توان به محیط جغرافیایی و عوامل فرهنگی و اجتماعی مثل احکام، عقاید و باورها و آموزه‌های دینی، و آداب و رسوم قبیله‌ای اشاره کرد. دین که در این پژوهش مراد از آن خاصه دین اسلام است، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی تمدن بشری، نقشی مهم در تکوین هویت زنان و هدایت رفتارهای افراد به سمت هدفی خاص دارد.

تمام ادیان الهی، به ویژه دین مبین اسلام، به مسئله پوشش به عنوان یک نیاز طبیعی و امری ارزشی، توجه خاصی نموده و ابعاد معنوی آن را نیز مطرح کرده‌اند که دیدگاه اسلام در این رابطه منحصر به فرد است. بر همین مبنا، مسئله پوشش و لباس در احکام و تعالیم دین اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است که مباحث آن در کنار موضوعات مربوط به روابط میان زنان و مردان و مسائل شرعی آن مطرح می‌شود. به طور کلی، معیارهای مطلوب پوشش و مد در اسلام را می‌توان در کلمه حجاب خلاصه نمود که نه تنها برای زنان، بلکه برای مردان نیز مصداق پیدا می‌کند.

قبل از ظهور اسلام، نه تنها زنان ارزشی نداشتند، بلکه داشتن یک دختر ننگ به حساب می‌آمد: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (التَّحَلُّلُ / ۵۸). در چنین جامعه‌ای، بی‌حجابی که علامت آن بی‌ارزشی بود، رواج داشت. اسلام مقام زن را بالا برد و شخصیت او را مورد تکریم قرار داد و با آوردن قانون حجاب، حفظ و دوام این شخصیت را برای همیشه بیمه کرد (منصورنژاد، ۱۳۸۵، ۳۵).

گوستاو لوبون می‌گوید: «این مطلب نیز روشن شد که اسلام در بهبودی وضع زنان بسیار کوشیده است و نخستین مذهبی است که مقام زن را بالا برده است. اسلام نه تنها زن را یک انسان کامل می‌داند، بلکه احترام به او را ملاک کرامت انسان معرفی می‌کند: مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا الْكَرِيمُ وَمَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا اللَّئِيمُ؛ هرگز زنان را گرامی نمی‌دارند، مگر کریمان با کرامت و به آنان اهانت

نمی‌کنند، مگر لثیمان بی‌ارزش» (طهرانی، ۱۴۱۰: ۳۱۸).

از دیدگاه اسلام، هویت فطری هر زنی، داشتن پوشش مناسب است که پاکدامنی زن را حفظ می‌کند و او را در برابر آسیب‌های اجتماعی محافظت می‌کند. پوشیدگی و حفظ عفت، زن را از نگاه‌های غیرانسانی، حفظ می‌کند. کشف حجاب، حذف پرده‌نشینی، تعلیم و تربیت زنان، تغییر لباس زنان، کار زنان و نظایر آن، تنها بخشی از سیاست‌گذاری‌های رضاشاه برای تغییر وضعیت زنان در ایران است که مستقیم بر هویت اسلامی زن ایرانی تأثیرگذار بوده است. اما انقلاب اسلامی قصد داشته که نظم اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و اسلامی را به عرصه عمومی و زندگی اجتماعی حاکم کند براین اساس، تلاش و تکاپو برای حاکمیت یافتن تعالیم و احکام اسلامی موضوعیت و الویت دارد و هیچ امر دیگری در عرض آن قرار نمی‌گیرد (جمشیدی، ۱۳۹۶، ۵۰). در واقع در این پژوهش هر جا از هویت اسلامی زن بحث می‌شود منظور نگارنده‌گان بررسی تغییر هویت او در اثر تغییر اجباری پوشش و حجاب در دوره پهلوی هست. زن مسلمان ایرانی وقتی سیاست اجباری کشف حجاب مواجه شد در تقابل با این سیاست دچار بحران هویتی شد.

۳-۲. کشف حجاب و زمینه‌سازی برای آن

برخی بر این باورند که تغییرات در ساختار و بافت سنتی ایران در دوره رضاشاه را، می‌توان نوعی سیاست کنترل اجتماعی و مدیریت بدن از سوی قدرت ارزیابی کرد که با هدف اعمال برنامه‌های توسعه و با الگوی غربی صورت می‌گرفت (جوادی‌بگانه، پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، ۱۳۹۱/۴/۲۱) به‌همین جهت جریان کشف حجاب پیش از آن که زمینه‌های داخلی داشته باشد، دارای ریشه‌های خارجی است. در حقیقت، تأثیرگذاری فرهنگ و آداب و رسوم غربی به اسم تجددخواهی در میان ایرانیان و اشاعه آن توسط حکام و دولتمردان، در ایجاد زمینه و پیشبرد این جریان تأثیر عمده‌ای داشته است. در واقع، این برنامه به ظواهر تحول در جامعه، از جمله در پوشش زنان، توجه می‌کرد و برنامه کشف حجاب در راستای این سیاست نوگرایانه اجرا می‌شد (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

بدین ترتیب، حکومت پهلوی اول، به منظور تمرکزگرایی و یکپارچه‌سازی هر آنچه در جامعه آشفته ایران تا آن زمان وجود داشت، برنامه کشف حجاب را به مثابه الگویی دولتی برای ایجاد فرهنگ جدید و یکی از راه‌های تحول و دگرگونی زنان در عرصه فرهنگی و اجتماعی به اجرا

در آورد. تغییرات در شکل و ظاهر اجتماع ایران طی دوران پهلوی اول، بنابه روایت و ادعای قدرت حاکمه، با هدف ایجاد نوعی تشابه با غرب بود. به طوری که رضاشاه پس از سفر به ترکیه گفته بود: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان، اقدام کنیم» (مکی، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

واقعه کشف حجاب سلسله وقایعی است که به دنبال تصویب قانونی در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش در ایران رخ داد و به موجب آن، زنان و دختران ایرانی از استفاده چادر، روبنده و روسری منع شدند. به باور تاریخ‌نگاران، سفر رضاشاه به ترکیه در ۱۳۱۳ ش، بر نگرش او درباره میزان عقب‌ماندگی ایرانیان نسبت به ترک‌ها اثرگذار بود و او را نسبت به اجرای کشف حجاب مصمم کرد. به هنگام حضورشاه در ترکیه، او از مدرسه‌ای دخترانه در آنکارا به نام عصمت پاشاه دیدن کرد (طهرانی، ۱۴۱۰ق: ۲۷-۳۱). رضاشاه در این مدت با همه زوایای غرب‌گرایی و شیوه زدودن ارزش‌های ملی و اسلامی رژیم آتاتورک آشنا شد و وقتی به ایران بازگشت تصمیم گرفت که ایران را به پای ترکیه برساند.

کشف حجاب در ایران برخلاف ترکیه که در آن برداشتن حجاب اختیاری بود و علاوه بر آن آتاتورک فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده و تبلیغات محتاطانه‌ای برای تشویق زنان به برداشتن حجاب اجرا می‌کرد، توسط رضاشاه با زور و اجبار انجام شد و به طور ناگهانی حق انتخاب از زنان گرفته شد (گرامی، ۱۳۵۰: ۱۰۳).

بعد از اجرای حکم کشف حجاب به صورت رسمی استفاده از چادر یا هر سرپوشی، به جز کلاه‌های اروپایی، ممنوع اعلام شد. زنان محجبه حق ورود به خیابان‌ها یا استفاده از وسایط نقلیه را نداشتند. کسبه نیز مجاز به فروش اجناس به زنان با حجاب نبودند (آوری، ۱۳۶۸: ۲/۷۲). فرمان کشف حجاب به صورت رسمی در ۱۷ دی ۱۳۱۴ صادر شد. در این روز، جشنی از طرف علی‌اصغر حکمت که خود نقش فعال و مؤثری در این ماجرا داشت، در دانش‌سرای مقدماتی و در حضور رضاشاه برپا شد. در این جشن همسر و دختران شاه و جمعی از همسران وزیران و وکیلان بدون حجاب شرکت داشتند. شاه طی نطقی همه زنان را به عدم استفاده از حجاب تشویق نمود و اعلام کرد که تاکنون نیمی از جمعیت کشور به حساب نمی‌آمدند؛ زیرا در پرده به سر می‌بردند (گرامی، ۱۳۵۰: ۶۲). ادامه داد که نجابت و عفت زن به چادر مربوط نیست و زن روحاً و اخلاقاً می‌بایست عفیف باشد.

حکومت رضاشاه برای اعمال قانون «کشف حجاب» و آماده‌سازی اذهان جامعه برای پذیرش آن دست به اقدامات سازمان یافته‌ای در کوتاه مدت و بلند مدت زد. چرا که موقعیت مذهبی و سنتی شهرها سبب می‌شد که یکباره و بدون فراهم ساختن زمینه‌های لازم به این اقدام مبادرت نکنند. در فاصله سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۳ ش، اقدامات تبلیغاتی به منظور آماده ساختن افکار عمومی برای کشف حجاب انجام گرفت. جشن‌ها و مجالس سخنرانی متعددی در این زمینه در تهران و دیگر شهرها برپا شد (مدنی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). کانون بانوان در اردیبهشت ۱۳۱۴ تحت نظارت وزارت معارف و به ریاست شمس پهلوی تأسیس شد. در این کانون، اشخاصی نظیر صدیقه دولت‌آبادی، فاطمه سیاح، بدرالملوک بامداد، هاجر تربیت، فخرالزمان غفاری بایندر و پری حسام شهیدی فعالیت داشتند. این کانون موظف بود که مجالس مختلف سخنرانی برگزار کرده و از اشخاص معروف دعوت نماید تا برای حضار راجع به مقام زن و مرد سخنرانی کنند. در تعقیب این سیاست به وزارت معارف دستور داده شد که در مدارس کشور مجالس جشن و سرور و خطابه با روی باز و بدون حجاب برگزار شود و نیز تصمیم گرفته شد مدارس ابتدایی تا سال چهارم به صورت مختلط توسط زنان اداره گردد. در نشریات نیز مقالاتی در انتقاد از حجاب به چاپ رسید (صفایی، ۱۳۶۵: ۱۰۲). منطق کشف حجاب در دوران رضاشاه، در پیوند هرچند غیر منطقی با توسعه صورت گرفت.

۳-۳. تاثیر حکومت پهلوی بر بحران هویت زنان ایرانی

یکی از مهمترین ویژگی‌های روند نوسازی و مدرنیته شدن در حکومت پهلوی دچار شدن مردم به از خود بیگانگی بود که باعث می‌شد مردم توانایی‌های خود را نادیده بگیرند و در جست و جوی هویت و کرامت خود دچار سرگشتگی و ابهام شوند. آنچه که در این دوره سرمشق حکومت بود سیر پیشرفت غربیان بود اما تفکر غربی نمی‌توانست فرهنگ ایرانی را راضی نگه دارد. در این میان زنان ایرانی که در جریان نوگرایی، خواست خود را تحقق نیافته دیدند به دنبال اجرای سیاست کشف حجاب، شخصیت انسانی خویش را نیز در معرض خطر دیدند. اما نمی‌توانستند به عقب برگردند چون گمان می‌کردند با این کار از گردونه پیشرفت و تمدن دور می‌مانند. در واقع، دولت پهلوی با این اقدام مدعی شد که داعیه احقاق حقوق زنان و احیای هویت آنان را دارد.

«فرد هالییدی^۱» در این رابطه می‌نویسد: «دولت ایران، خود را به صورت قهرمان حقوق زنان جلوه داده است، ولی مانند اصلاحات ارضی و اتحادیه‌های کارگری فرمایشی، در این مورد نیز هدف آن بوده است که تغییراتی در جامعه ایران برای تسهیل کار دولت بوجود آورند و از ظهور جنبش‌های مستقل از دولت که می‌توانند درخواست‌های حاد و جدی داشته باشند، جلوگیری کنند» (هالییدی، ۱۳۵۸: ۲۶).

در این راستا پروژه نوسازی و تجدد باید کسانی که روی کار آمدند تعلق خاطری به دین و سنت نداشتند و تمامی گرایش‌ها و تفکرات آنها به سمت غرب بود. بنابراین روند تحول نخبگان قدرت در عصر پهلوی از سنت به تجدد بوده است. این گروه، حفظ هویت فرهنگی و پایداری به آن را نوعی عقب‌نشینی در برنامه توسعه و مدرن‌سازی می‌دانستند. اما حکومت در این راه ناکام ماند چرا که برنامه‌های آنها در راه مدرنیته کردن جامعه سطحی بود. این جریان که از زنان حکومت و سران رده بالای حکومتی شروع شد و سپس به قشر تحصیل کرده جامعه رسید در این حد باقی ماند و نتوانست اقشار عادی مردم را با خود همراه کند.

بیش زن‌ستیزانه پهلوی دوم در بیانات صاحب نظران گوناگون و بویژه در سخنان و مصاحبه‌های خود او مشهود است. از جمله، شاه در مصاحبه با اورینا فالاجی - خبرنگار مشهور ایتالیایی - آشکارا زنان را موجوداتی نامید که در تفکر ناتوان‌اند و هیچ‌گاه کار بزرگی انجام نداده‌اند (فالاجی، ۱۳۵۷: ۱۰). بنابراین مشخص است در حکومتی که برای زن احترام و ارزش قائل نیست و تنها هدف او استفاده ابزاری از زنان برای نیل به مقاصد خود است نباید انتظار این را داشت که در راستای تکریم زنان گام‌های موثری بردارد. در راستای سیاست‌های حکومت برای زنان، همسر شاه فعالیت‌هایش را به امورات فرهنگی و اجتماعی اختصاص پیدا کرد. شاه الگویی برای زنان ترسیم کرده بود که در آن دارای شخصیت مستقل نبوده و تبعیت و پیروی حرف اول را می‌زد و کرامت زن نادیده گرفته شد.

۴. روش تحقیق

انتخاب روش تحقیق متأثر از ماهیت موضوع تحقیق است. از آن‌جا که تحقیق حاضر یک

بررسی تاریخی است، لذا روش مطالعه ما هم به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات در این روش، فیش برداری است. بدین ترتیب به مطالعه منابع دست اول، پژوهشی و نسخ مورد نظر پرداخته، مطالب مربوط به موضوع تحقیق را فیش برداری می‌کنیم. چون موضوع تحقیق، تمرکز بر یک پدیده خاص تاریخی در یک محدوده زمانی خاص است یک مطالعه کیفی را می‌طلبد و امکان استفاده از روش‌های مشاهده و آزمایش هم با توجه به نوع موضوع که تاریخی است، وجود ندارد. استفاده از پرسش‌نامه، در این تحقیق امکان پذیر نیست. استفاده از نسخ و داده‌های تاریخی در این نوع تحقیق دارای اهمیت خاصی است. سعی بر این بود توصیفات مبتنی بر منابع دست اولی تاریخی و متون دینی باشد و در تحلیل‌ها و بررسی‌ها به منابع پژوهشی و نتایج آنها، توجه شود. به صورتی که ابتدا پیرامون سوال پژوهش، اطلاعات گردآوری شده طبقه بندی می‌گردد. سپس با توجه به منابع مختلف، به تجزیه و تحلیل اطلاعات پرداخته خواهد شد.

۵. یافته‌های پژوهش

۱-۵. پیامدهای اجتماعی

زن ایرانی قبل از ورود فرهنگ غربی و کشف حجاب، در جامعه شهری و روستایی پا به پای مرد از طریق کار در مزارع و قالیبافی و ... ضمن کمک به اقتصاد خانواده، به وظایف مادری و همسری خود نیز می‌پرداخت و این حرکت اقتصادی زن گامی بود در جهت افزایش رفاه خانواده و همبستگی آن و درآمد حاصل از آن نیز صرف رفاه خانواده و فرزندان می‌شد و زن از زیر بار مسئولیت مادری شانه خالی نمی‌کرد (همان: ۲۱۷)؛ ولی پیامدی که اشتغال زنان در دوره رضاشاه به همراه داشت مخالفت با با رعایت شئون اسلامی بود و حفظ حجاب و کرامت زن ممنوع و حجاب سمبل عقب‌ماندگی تلقی می‌شد. پس حضور زن در عرصه اجتماع در اثر پدیده کشف حجاب تنها یک حرکت تقلیدی و کورکورانه از غرب بود. از طرف دیگر سست شدن بنیان خانوادگی و پیوندهای زناشویی و در نتیجه افزایش میزان طلاق و در پی آن، گسترش فساد و فحشا، بی‌بندوباری، عدم مسئولیت‌پذیری، بحران‌های اخلاقی و روانی، از بین رفتن امنیت‌ناموسی در اجتماع به واسطه ارتکاب جنایات عشقی و جنسی، از دیگر پیامدهای منفی کشف حجاب است. افزایش میزان طلاق که نشأت گرفته از تفکر و فرهنگ انحرافی غرب

بود در ایران نیز اثر خود را گذارد. به طوری که ایران در سال ۱۳۵۵ به نقل از روزنامه رستاخیز در ردیف چهارم طلاق در جهان قرار گرفت. این در حالی بود که به نسبت جمعیت شهری و روستایی، اکثریت میزان طلاق با جامعه غربزده شهری بود که از این میزان ۶۸ درصد از طلاق‌ها در بین سنین ۲۰ تا ۳۵ سال به وقوع پیوسته است.

در پیشبرد و گسترش پیامدهای منفی اجتماعی و فرهنگی کشف حجاب نقش رسانه‌های گروهی را نباید نادیده انگاشت؛ به طوری که، تلویزیون و سینما نقش اول را دارا بودند. این روند تا بدانجا پیش رفت که حتی بعضی از اولیای امور و سران قوم نیز به فریاد آمدند و به اعتراض برخاستند (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۳۷-۲۳۶). نتیجه آن شد که وقت گران‌بهای خود را با دیدن فیلم‌هایی که حتی سران قوم را به وحشت افکنده، صرف کنند. در واقع اینان برای گرداندگان اصلی سینما وسیله جلب منفعت شدند و برای جلب این منفعت و خالی کردن جیب‌های این قشر تجددطلب، از صحنه‌های پر حادثه هیجان‌انگیز، رقص و آواز و... فیلمبرداری کرده و از طریق متخصصین فن انتخاب و به نمایش می‌گذارند؛ تا هر چه سریعتر حجب و حیاء و پردهای را که بین زن و مرد از قبل وجود داشت بدرند و ثمرات آنرا به اسم تجدد فرهنگی و اجتماعی به بار بنشانند. کشف حجاب که ظاهراً با هدف رهایی و آزادی زنان و حضور آنان در صحنه اجتماع صورت می‌گرفت، فقط مورد استقبال برخی زنان طبقه متوسط و بالای جامعه قرار گرفت. در شهرهای مذهبی، مثل قم، و در میان خانواده‌های سنتی، اجباری شدن بی‌حجابی، به محرومیت دختران از تحصیل انجامید (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

۲-۵. پیامدهای اقتصادی

نظام اقتصادی رضاشاه، در کنار ساختار سیاسی، در به اسارت گرفتن فرد نقش داشت و در واقع مسئله عصر مدرن در دوران پهلوی نه فقط غلبه سیاست بر ساختار حیات فرهنگی اجتماعی بلکه ایفای نقش نظام اقتصادی در به اسارت گرفتن وجوه فرهنگی ایرانیان بود. افرادی مانند میشل فوکو حتی نظام تنبیهی مدرن را نوعی اقتصاد سیاسی بدن معرفی می‌کنند، زیرا در این نظام بدن و نیروهای آن، و نیز فایده‌مندی و مطیع بودن آن، هدف اصلی است. دانشی که در این جا درباره بدن و نحوه تسلط بر آن وجود دارد منجر به شکل‌گیری چیزی می‌شود که فوکو آن را «تکنولوژی سیاسی بدن» می‌نامد (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

با توجه به ادعای طرفداران این طرح، کشف حجاب باعث شد که «یک نقص بزرگ که عاقل و بیکار ماندن قسمتی از بانوان و دوشیزگان بود بر اثر این نهضت مقدس بر طرف گردید و عده زیادی از ایشان در مؤسسات مختلفه تجارتي و صنعتی و غیره به کار اشتغال جسته به تأمین معاش خود و کمک به خانواده و اجتماع خویش موفق شدند» (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۳۹) اما واقعیت این بود که شرکت‌های تجاری و تولیدی از یک طرف، برای فروش کالاها از زنان استفاده و از طرفی زنان نیز برای فروش کالاها به سطح کالا، تنزل پیدا کردند. نظام مصرفی در مجلات پر زرق و برق خود، نوع بخصوصی از آزادی جنسی را عرضه کردند و به زنان تلقین می‌کردند که چگونه خود را در بسته‌بندی‌های مختلف فانتزی و سکسی بپیچند و آنها را تشویق کردند که خود، کار کنند تا بتوانند قیافه و بدن خود را به نحو احسن تجارتي اش، به بازار ارائه دهند... بدین‌گونه زن بصورت وسیله‌ای در استخدام اهداف اقتصادی و فرهنگی و نابود کردن ارزش‌های معنوی و اخلاقی و تبدیل جامعه‌سنستی به یک جامعه ناسالم مصرفی درآمد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۶: ۵۹-۵۸). زن هنرمند ایرانی خود را صرف خودنمایی برای به نمایش گذاردن مدهای مختلف و انواع و اقسام لوازم آرایشی وارداتی ساخت که از کوچه و خیابان گرفته تا محل کار حوزه نفوذ خود را می‌گستراند. این در حالی بود که مدعیان بی‌حجابی و طرفداران رفع حجاب معتقد بودند یکی از نتایج رفع حجاب بروز یک انقلاب بزرگ در طرز آرایش و لباس پوشیدن زن ایرانی است، اما در عمل سیل انواع جدید واردات را به کشور سرازیر کرد. پیامدهای این واردات چیزی جز ویران کردن اقتصاد کشور از یک طرف و انحطاط اخلاق عمومی از طرف دیگر نبود (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۴۰). روزنامه‌اطلاعات تنها گوشه‌ای از انواع و اقسام این لوازم وارداتی و لوکس را که ظرف یکسال از طریق اداره کل نظارت بر مواد خوردنی، آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی اعلام گردیده، در گزارش خود آورده و چنین نوشته است: «زن از حجاب به در آمده، روز به روز سعی می‌کرد خود را به سبکی بیاراید که به اصطلاح مد آن روز نامیده می‌شد و دائماً نیز در حال تغییر مد بود تا او را امل و مرتجع نخوانند. او دیگر اوقات فراغت خود را در خانه به بافندگی اختصاص نمی‌داد. چرا که از لحاظ ظاهری بهتر و زیباتر از آن، برایش وارد می‌کردند و یا در داخل از طریق کارخانه‌های مونتاژ می‌بافتند و درآمد حاصله از کار خود و همسرش را به جیب صاحبان سرمایه می‌ریخت. آنچه رونق یافت بازار ورود کالاهای تجملی و لوکس بیگانگان و گسترش فروشگاه‌های فروش لوازم آرایش بود. به همین علت پس از چندی که از کشف حجاب

گذشت شمار مغازه‌های مخصوص فروش لوازم آرایش در تهران به ۱۸۰ مغازه رسید که هرکدام روزانه به طور متوسط هزار تومان فروش داشتند و این تعداد به جز چند فروشگاه بزرگ در این شهر بود که روزانه ده هزار تومان و وسایل و لوازم آرایشی می‌فروختند (زن و روز، شماره ۴۰۵، یازدهم دی‌ماه ۱۳۴۴).

۳-۵. ترویج بی‌بند و باری، خودنمایی، مصرف‌گرایی و خودناباوری

اشاعه بی‌بند و باری و فساد اخلاقی به بهانه‌شادی مردم نیز از جمله پیامدهای کشف حجاب بود. تجددگرایان که با شعار اینکه ملت مذهبی ایران ملت عزا و گریه هستند و به بهانه‌شادی مردم به هتک حرمت مناسبت‌های مذهبی و اعتقادات مذهبی مردم می‌پرداختند. در این میان کارنوال‌شادی در زاد روز شاه که مقارن با تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۱۱ بود در تهران به راه افتاد که تقلیدی آشکار از جشن‌های اروپایی بود این کارنوال به شعائر مذهبی بی‌تفاوت بود تا جایی که حرکت این کارنوال مصادف شد با شب عاشورا و رقصه‌ها با سردادن آوازشادی به رقص و پایکوبی در شهر می‌پرداختند (مکی، ۱۳۵۹: ۴ و ۱۹).

رواج معاشرت‌های آزاد دختران و پسران و زنان و مردان با تمسک به فرهنگ غربی از جمله یکی دیگر از پیامدهای کشف حجاب بود که هویت زن ایرانی را مخدوش کرد. چرا که در اثر حضور زن در اجتماع و ارتباط در امور فرهنگی زمینه ارتباط دو جنس مخالف با همدیگر فراهم می‌شد که همین مفاسد جبران‌ناپذیری را به همراه داشت. و این در حالی اتفاق افتاد که زن ایرانی تنها به هنگامی که ضرورتی پیش می‌آمد از خانه خارج می‌شد و از هرگونه ارتباط و رفاقت با مردان نامحرم اجتناب می‌کردند. اما پس از ورود الگوهای غربی، اختلاط زن و مرد و مشارکت زنان در فعالیت‌های مردانه و مجالس و محافلی که مردان در آن حضور داشتند از جمله مراسم رقص و پایکوبی و خوشگذرانی و رفاقت‌های دختران و پسران با هم از نظر اجتماعی مرسوم و بلا مانع بود و این یکی از شاخص‌های پیشرفت و تجدد محسوب می‌شد (نقوی، ۱۳۷۷: ۶۵).

حکومت پهلوی قصد داشت تا با کشاندن زنان به مراکز فساد و لاابالی‌گری، جامعه را از هرگونه حرکت سیاسی علیه رژیم دور کند. چرا که با این روش قشر جوان جامعه که در راس امور سیاسی و قشر فعال و خطرناک برای حکومت بودند به سرگرمی‌های مختلف در مراکز فساد و کاباره‌ها مشغول؛ و از تحریکات انقلابی غافل می‌شدند. زنان هنرپیشه سینما، رقصه‌ها و

خوانندگان بهترین وسیله برای ترویج فساد بودند. همچنین در دوره پهلوی دوم که امکان وقوع انقلاب بیشتر بود کشف حجاب زنان به منظور نفی ارزش‌های اسلامی و سنتی جامعه ایرانی به عنوان ابزار تبلیغاتی به نفع اهداف رژیم به کار گرفته شد (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

زنان بعد از کشف حجاب بجای آنکه وارد شغل‌های تولیدی شوند به سمت شغل‌های خدماتی رفته و در جهت تشویق جامعه به مصرف کالاهای خارجی و لوکس برآمدند. زن هنرمند ایرانی که همیشه در صحنه اقتصاد حضور داشت و با هنر خود به اقتصاد خانواده کمک می‌کرد اکنون هنر خود را در راه خودنمایی و به نمایش گذاشتن انواع مد و اقسام لوازم آرایشی صرف می‌کرد. این در حالی بود که طرفداران و سردمداران بی‌حجابی اعتقاد داشتند «یکی از نتایج کشف حجاب زن ایرانی وقوع یک انقلاب بزرگ در مد و لباس پوشیدن و طرز آرایش زنان بود که سبب تاثیرگذاری در اقتصاد کشور شد و اثرات تجاری مهمی از قبیل سیل واردات انواع وسایل به کشور را شاهد بود» (زن روز، شماره ۴۰۵، دی ماه ۱۳۴۴).

همراه با ورود این کالاها به داخل کشور، مجلات و روزنامه‌ها نیز از زنان به عنوان وسیله‌ای تبلیغی برای این کالاهای تجملاتی استفاده می‌کردند. تلویزیون و رادیو موثرترین نقش را در این زمینه داشتند که در تبلیغ کالاهای وارداتی تشابه غرب و زن غربی و ارائه انواع لوازم آرایشی را به نمایش می‌گذاشتند. به نقل از یکی از جامعه‌شناسان ایرانی این رسانه‌های جمعی الگویی از زن غربی را به زن ایرانی ارائه می‌کند که از مبتذل‌ترین نوع آن می‌باشد. آنچه که ما از زن غربی و روند زندگی او می‌دانیم و اطلاعاتی که در مورد مد و هنرپیشه‌های فیلم‌های تلویزیونی و سینما که در ترویج فساد و در هم ریختن پایه‌های اخلاقی جامعه نقش مؤثری دارند، خلاصه می‌گردد (فانم مقامی، ۱۳۵۶: ۵۸-۵۹).

آنچه که هویت زن ایرانی بعد از کشف حجاب را تحت تاثیر قرار می‌داد این بود که زن بی‌حجاب سعی می‌کرد با دنبال کردن مدهای روز خود را هر روز به سبک مد روز در بیاورد. زن دیگر در اوقات فراغت خود به بافندگی مشغول نمی‌شد چرا که می‌دانست بهتر و به روز تر از آن برایش وارد می‌شود و یا از طریق کارخانه‌ها مونتاژ می‌بافند. در عوض اوقات بیکاری خود را صرف پیدا کردن و انتخاب جدیدترین و به روزترین مدها در خیابان‌ها و مغازه‌های عرضه کننده این لوازم می‌کرد و درآمدی را که از کار خود و همسرش به سختی کسب می‌کرد در جیب سرمایه‌داران می‌ریخت (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

این مصرف‌گرایی از سوی مدعیان کشف حجاب به عنوان وسیله ترقی و پیشرفت زن ایرانی خوانده می‌شود چنان‌چه در این باره مجله زن روز این مصرف‌گرایی را دستاورد کشف حجاب معرفی می‌کند و می‌گوید: «اگر رفع حجاب نشده بود امروز نه این همه سالن زیبایی در ایران بود و نه کسی می‌دانست طرز استفاده از مژه مصنوعی و رنگ پشت چشم از چه قرار است» (زن روز، شماره ۴۰۵، دی ماه ۱۳۴۴). این بحران هویت فرهنگی زن ایرانی، سبب نابه‌هنجاری‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی شد و ضربه سهمگینی به فرهنگ و اخلاق جامعه وارد کرد.

یکی دیگر از پیامدهای کشف حجاب تقویت روحیه خودناباوری در زن مسلمان بود. به این منظور کنگره اتحاد زنان شرق در سال ۱۳۱۱ با اجازه رضاخان و با حضور نمایندگان ده کشور مانند ژاپن، ترکیه، هند، سوریه و مصر در تالار وزارت فرهنگ (مسعودیه) تشکیل شد (صدیق، ۱۳۳۸: ۳۰۵). این کنگره با موضوع پیشرفت زن‌های اروپایی و محرومیت زنان مسلمان و لزوم ارائه اقداماتی از سوی زنان روشنفکر مورد بحث و بررسی قرار گرفت (بامداد، ۱۳۴۷: ۶۰). پس از برگزاری این کنگره که در ترویج مدگرایی و الگوبرداری از پوشش اروپایی بود به نقل از مخبرالسلطنه: «نسوان شرق، متأسفانه خانم‌ها پرده کنگره را دریدند و سراسیمه در میدان هوا و هوس دویدند، مسکری نماند که نخوردند و منکری نماند که نکردند» (هدایت، ۱۳۸۹: ۵۱۱).

۵-۴. تنش بین نسلی

شیوه و انگیزه‌های کشف حجاب توسط رضاشاه، زمینه‌ای را فراهم کرده بود که گروه‌های مخالف بتوانند بی‌حجابی و آزادی زن را با دیکتاتوری سلطنتی و طرح‌های استعماری گره بزنند. مسئله کشف حجاب اجباری اگرچه در عرصه مناسبات جنسی و دیدگا «نقش سیاسی چادر» کمک چندانی به آشکارشدن عمومی نسبت به زن نکرد اما چادر را به مثابه ابزاری سیاسی به عرصه عمومی و قدرت دولتی کشاند. سیاست کشف حجاب از سوی رضاشاه در بردارنده دو مسئله همزمان بود که اغلب فقط درباره یکی از آن‌ها، یعنی رفع پوشش، اظهار نظر شده است حال آن‌که دیگری، یعنی تعهد رژیم در مرآه و اختلاط زنان بدون پوشش و مردان در رستوران‌ها، هتل‌ها، خیابان‌ها، مهمانی‌ها، و سایر مکان‌های عمومی، نیز از اهمیت زیادی برخوردار بوده است (صادقی، ۱۳۸۲: ۵۰). کشف حجاب باعث شد که میان زن سنتی و زن مدرن تمایز و شکافی عمیق ایجاد شود، گفتمان کشف حجاب گفتمانی مبتنی بر قدرت بود که بی‌حجابی را با آزادی،

قدرت و پیشرفت، و تمدن مرتبط ساخت و حجاب را با ضعف، عقب‌ماندگی و رکود زنانی که محجبه نبودند، با قرار گرفتن در این مناسبات، از اقتدار بیشتری برخوردار می‌شدند و آنان که مجبور بودند خارج از مناسبات قدرت باشند در معرض سرکوب قرار می‌گرفتند. در بستر این مناسبات، زنان غیر محجبه، محجبه‌ها را تحقیر می‌کردند و عقب مانده و بی‌تمدن می‌خواندند. گفتمان «کشف حجاب قهرآمیز» موجب ایجاد شکافی در زنان ایرانی شد که هر دو سوی این رابطه را به نحوی ناچار به تطبیق خود با سیستم سیاست‌های مدرنیزاسیون کرد و زنان محجبه را از امکاناتی چون تردد در اجتماع، تحصیل و آموزش و کسب معارف محروم کرد. در بستر این گفتمان توانمندسازی و آزادسازی زنان و پیشرفت و ترقی همه آنان در اولویت قرار نداشت، زیرا اولاً هیچ نوع بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای تساوی زنان و مردان وجود نداشت و ثانیاً در عمل به ایزه شدن بیش‌تر زنان انجامید (صادقی، ۱۳۸۲: ۵۰).

در ابتدای مطرح شدن طرح کشف حجاب حدود و مقرراتی از طرف مجریان و بانیان این طرح مطرح شد اما پس از گذشت مدتی از اجرایی شدن این طرح این قانون‌ها به فراموشی سپرده شد و زنان را وادار کردند تا به اسم نوگرایی و تجددطلبی سنت‌های اصیل و دیرین خود را با این بهانه که بوی دیرینگی و ارتجاع می‌دهد دور بریزند و با آن به مبارزه برخیزند حتی اگر این سنت‌ها مثبت بود در مقابل زنان را به سمت نوگرایی هرچند منفی سوق می‌دادند و همین جریان باعث بروز فاصله بین نسل جوان و فعال اجتماعی با جامعه سنتی‌گرا و مذهبی بود. این فاصله منجر به ایجاد نوعی تنش و تضاد بین نسلی شد که کشف حجاب را پذیرفته بودند با نسلی که حجاب را امری مقدس می‌شمردند. (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۲۴). به اعتقاد برخی از پژوهشگران، انقلاب اسلامی نخستین جنبش سیاسی و اسلامی بود که به موفقیت رسید و بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی با قدرت‌های شرق و غرب به ستیزه پرداخت و بدین وسیله روحی از شادی و شعف را در جهان اسلام ایجاد کرد سخن فوق‌بدان معناست که حفظ جمهوری اسلامی نه تنها به موجب نگرشی ملی، بلکه در جهت حفظ اسلام و دین اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و همین امر تلاش بیشتر را ضروری می‌کند. اما به یقین این مهم فقط با ایجاد یک الگوی ملی قدرتمند محقق خواهد شد و البته نیل به این هدف جز با توسعه ملی و ارتقای علمی به دست نخواهد آمد. (شریعتی، سلیمانی‌پور، ۱۳۹۴، ۵۶)

۵-۵. گرایش به تفکر غربی

پوشاک، به منزله بارزترین نماد فرهنگی، مهم‌ترین مظهر انتقال نشانه‌های فرهنگی در میان جوامع انسانی است به طوری که حتی می‌توان با تغییر پوشاک یک جامعه نوع معیشت و شیوه تولید آن‌ها را نیز دگرگون کرد و تغییرات و تحولاتی در ساختار زندگی اجتماعی آن جامعه به وجود آورد. لباس انسان نخست تابع فرهنگ جامعه و سپس تابع سلیقه خود اوست. پوشاک، در هر منطقه، زمینه بسیار مناسبی برای تعامل فرهنگی است و می‌توان عواملی چون مذهب، شرایط طبیعی، نوع معیشت، فعالیت‌های جنبی، تولید، و منزلت اجتماعی را در شکل‌گیری و ترکیب پوشاک محلی هر قومی دخیل دانست. وجه اهمیت دیگری که مطرح است به جایگاه اجتماعی آن وابسته است یعنی تغییرات پوشاک مردمان در ایران بیان‌کننده تحول جایگاه و مرتبه آنان بوده است و تزئینات و طرح‌های به کار رفته در لباس‌ها بیان‌کننده نوعی سلیقه و مهارت بوده است که به دنبال اعتلای مقام انسانی شکل می‌گرفت (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۳۸). پوشاک نیز مجموعه‌ای است از نشانه‌ها و علائم که در کنار هم نظامی واحد را بر پایه تعاریف خاص (ملی، میهنی، تاریخی، مذهبی، اسطوره‌ای، و...) شکل می‌دهند و هر یک از این نشانه‌ها را می‌توان از لحاظ زیباشناختی، هویتی و اجتماعی بررسی کرد. کارکرد اصلی نشانه‌ها، انتقال اندیشه است (اباذی، حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۶). از ورود اسلام تا دوران صفویه تغییرات چندانی در لباس‌های ایرانیان صورت نمی‌پذیرد، اندک تغییرات هم بیشتر در زمینه طرح و یا رنگ‌بندی است و پوشش مردمان در این دوره بر اساس فرهنگ، مذهب، و الگوهای بومی است. سیاحانی که در عهد صفویه به ایران آمدند، در سفرنامه‌های خود، از رواج نساجی و پویایی این صنعت خبر داده و اشاره کرده‌اند که پوشش ایرانیان در این زمان برگرفته از فرهنگ و اندیشه بومی و اعتقادی آنان است (کمپفر، ۱۳۶۰: ۸۸). اما با سیاست کشف حجاب توسط رضاشاه، نه تنها این نشانه‌های زیباشناختی پوشش زن ایرانی از بین رفت (رزاقی، ۱۳۷۱: ۱۹۱) بلکه کم شدن ازدواج و سست شدن بنیان خانواده‌ها، گسترش فساد و فحشا، بحران‌های اخلاقی و روانی، ارتکاب جنایات عشقی و ناموسی و در پی آن کاهش امنیت اجتماعی و بخطر افتادن ناموس مردم نیز در پی داشت. همچنین افزایش میزان طلاق که نشأت گرفته از تفکر و فرهنگ انحرافی غرب بود تاثیر خودش را بر مردم ایران گذاشت به طوری که به نقل از روزنامه رستاخیز، ایران در سال ۱۳۵۵ رتبه چهارم طلاق در دنیا را داشت که این میزان طلاق بیشتر در شهرهای غربزده

و ۶۸ درصد از این طلاق‌ها در بین سن ۲۰ تا ۳۵ صورت می‌گرفته است (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۲۶). هویت ایرانی اسلامی ایران در ابعاد گوناگون دین، مذهب، تاریخ، و سبک زندگی، در معرض خطر و تهدید قرار گرفت و در واقع معمای سنت و مدرنیسم و سنت و تجدد از همین لحظه آغاز شد و مفهوم امنیت هویت پایه یا هویت امنیتی شکل می‌گیرد (برزگر، ۱۳۹۶: ۱۶۸)

۵-۶. تبدیل شدن زن به کالای تبلیغاتی

گذشته از آنچه که ذکر شد در این دوره زن بی‌حجاب و سیله‌ای شد برای تبلیغ و فروش کالاهای تجاری. زن ایرانی برای هر چه بیشتر دیده شدن زیبایی‌هایش و به منظور کسب محبوبیت شروع به عرضه کردن و به نمایش گذاشتن زیبایی‌هایش کرد و همین اندیشه و فکر که زن آزاد است، زنان را به سمت نمایشی شدن و تبلیغ کالاها کشاند (قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۶۳).

می‌توان گفت زن ایرانی به دلیل سیاست‌های فرهنگی رضاخان، که در واقع ترویج سطح و ظاهر تفکر و فرهنگ غربی بود با بعدی از خود کاذب مواجه شد که در جست و جوی هویتی بین «خود واقعی» و «خود کاذب» در برابر سنت‌های غربی و هجوم فرهنگ غربی مقاومت خود را از دست داد و بخشی از دین و فرهنگ خود را به غرب تسلیم کرد (داوری، ۱۳۷۲: ۱۴). در واقع زن مسلمان که در فرهنگ ایرانی رشد یافته بود بعد از ورود جریان روشنفکری متأثر از غرب دچار نوعی بلاتکلیفی هویتی شد.

سبک پوشش زنان در دوران رضاشاه به دلیل ناهمخوانی با محیط، مشکلات عدیده‌ای را برای زنان به همراه داشت. لباس جدید، نوآوری و بدعت کاملی برای زنان شهری بود. همین بدعت‌گذاری ارزشی و هراسی که دولت از عدم تابعیت مردم داشت، زمینه‌ساز صدور بخشنامه‌های تهدیدکننده از سوی دولت شد تا با اعمال زور و خشونت، شرایط لازم برای تثبیت ارزش‌های تحمیلی آماده شود.

اکثریت جامعه نمی‌توانستند تغییراتی را که به‌ناگاه و با سرعت رخ داده بود، بپذیرند و درصدد تغییر نظام ارزشی برآیند. از سویی نیز به دلیل فشارهای دولت خودکامه و مستبد، آنان قادر نبودند محیط تجلی‌گر ارزش‌های قبل از ممنوعیت حجاب را اعاده کنند و به همین دلیل برخی زنان واکنش خویش را با دوری از محیط جدید و محبوس کردن خود در خانه نشان دادند و اگر به ضرورت گاه مجبور به خروج از خانه می‌شدند، از پشت بام‌ها رفت‌وآمد می‌کردند.

در مجموع می‌توان گفت اقدامات شبه مدرنیستی رضاشاه در مورد زنان که صرفاً به‌شکلی سطحی و در قالب ظاهر و نوع پوشش به وقوع پیوست، به دلیل اجباری و تحمیلی بودن و به سبب ناهمخوانی ارزش‌های جدید با محیط اجتماعی فرهنگی ایران، جامعه را با بحران و زنان آن روز را با چالشی هویتی مواجه نمود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکومت پهلوی به منظور بازتعریف جدید از هویت زن دست به اقدامات مختلفی زد. اقداماتی از قبیل تشکیل پیشاهنگی دختران با هدف ترویج علنی بی‌حجابی، ترویج بی‌بند و باری و اشاعه فحشا به بهانه شادی، تضعیف روحیه مذهبی مردم، ورود مد و کالاهای لوکس آرایشی به ایران و تشویق زنان برای مدگرایی و آرایش کردن، استفاده از زنان در تبلیغات رسانه‌ای و جلوه دادن زن به عنوان کالای تبلیغاتی برای فروش محصولات، افزایش کاباره‌ها و زنان راقصه و خواننده، تغییر پوشش زنان، همگی در راستای سیاست کشف‌حجاب صورت گرفت، اما تبعات و پیامدهای این سیاست نه تنها موجب ترقی عنصر زن نشد بلکه موجبات تباهی و بحران هویت زنان ایرانی و مسلمان شد. از جمله اینکه تبلیغ سبک زندگی غربی و ترویج تفکر اروپایی در ایران همراه با گسترش برهنگی زنان، اختلاط مردان و زنان در مجالس مختلف، تنها باعث افزایش ولنگاری، فحشا، فساد، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، خودناباوری، غرب‌گرایی، نابودی تولیدات داخلی و تنش بین نسلی شد که این موضوع با هویت ایرانی شیعی در تضاد و تعارض جدی بود و زن مسلمان ایرانی را با بحران هویت و سردرگمی در تشخیص چیستی و ماهیت خود در جامعه مواجه کرد. با شکل‌گیری سیاست کشف‌حجاب نوعی تضاد دیدگاه و اندیشه بین اقلیت زنان طرفدار بی‌حجابی با اکثریت زنان طرفدار حجاب و پوشش اسلامی بوجود آمد که با افزایش این فاصله در فکر و عمل نسل جدید، آنان به هرآنچه که رنگ و بوی گذشته داشت پشت کرده و با افکار نو و غربی عشق می‌ورزیدند و آن را مظهر تمدن و ترقی می‌دانستند. گرایی این نسل به فرهنگ و تمدن غربی باعث طرد آنان از سایر افراد جامعه شد و جامعه نتوانست با آنان الفت پیدا کند. این نسل تجدیدطلب اوقات فراغت خود را در سینماها، سالن‌های نمایش و کافه‌های غربی سپری می‌کرد تا کمبودهای ناشی از عدم پیوستگی با جامعه که باعث آزار آنها بود را پر کند.

می‌توان گفت که مسئله زنان در زمره اولویت‌های اول خط‌مشی‌گزاران نبود بلکه مسئله این بود که تغییرات متناسب با نظام قدرت ایجاد شود. در واقع، کشف حجاب نشان دهنده تغییر رویکرد جایگاه زنان نه در جایگاه موضوعی مستقل بلکه همچون نقشی تابع که به واسطه تأثیر در تربیت نسل کارآمد مورد توجه دولت واقع شده است. بدین ترتیب، در جامعه شبه مدرن مدنظر قدرت حاکم تغییر نقش زن، حداقل در فرم و سیمای اجتماع، الزامی تلقی شد تا مورد سرزنش و تمسخر غربیان نباشد، حال آن که مسئله زن ایرانی با دورانداختن حجاب و حضور فیزیکی در حوزه عمومی، از جمله شرکت سمبلیک در مراسم و جشن‌های مختلط، حل نمی‌شد و وضعیت و تحول جایگاه و نقش آفرینی وی در عرصه تحولات جدید به سرنوشت کل جامعه پیوند خورده بود، اما با ظهور مدرنیته این رابطه نمادین تضعیف گردید زیرا مدرنیته به معنازدایی از پوشش پرداخت و بر وجه کارکردی آن تأکید کرد که تن‌پوشی بیش نبود. از سوی دیگر مدرنیته، به‌رغم آن که به تغییر ساختارهای اجتماعی و شکل بخشیدن به طبقات اجتماعی جدید پرداخت، نتوانست عوامل ساختاری مؤثر بر پوشش‌های فرهنگی را، که عمدتاً عوامل ساختاری دینی و عوامل ساختاری سیاسی بودند، به چالش بکشد و نقش آنان را تقلیل دهد.

منابع

۱. قرآن
۲. آوری، پیترو (۱۳۷۶). تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات مؤسسه عطایی.
۳. اباذری، یوسف و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، مجله پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۴.
۴. احمدزاده، محمدامیر (۱۳۹۴). «ارزیابی و نقد مسئله کشف حجاب از منظر رابطه قدرت و سیاست‌های فرهنگی»، (۱۰۵-۱۳۲۰)، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، ش اول، صص ۲۶-۱.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۶). امنیت هویت پایه و عدالت پایه در الگو اسلامی ایرانی پیشرفت، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۱۶۱-۱۷۸.
۶. جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۱). «کشف حجاب دوره پهلوی اول مطلقاً با دوره فرح پهلوی قابل مقایسه نیست»، قم، پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، (مصاحبه)
۷. جمشیدی، مهدی (۱۳۹۶). معیارهای سیاسی فرهنگی عادلانه در اسلام، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۴۵-۶۵. س
۸. رجبی، عباس (۱۳۸۸). حجاب و نقش آن در سلامت روان، تهران، مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی
۹. رزاقی، احمد، (۱۳۷۱) عوامل فساد و بدحجابی و شیوه‌های مقابله با آن، تهران، ناشر Organisation De Propagation Islamique
۱۰. زن و روز (مجله) (۱۳۴۴). صاحب امتیاز قاسم طاهباز، سردبیر مجید دوامی، وابسته به سازمان کیهان، ش ۴۰۵، یازدهم دی ماه.
۱۱. سرافرازی، عباس و جوان لاجی، عبدالرحیم (۱۳۹۳). «نقش زنان در مقابله با فرمان کشف حجاب در دوره رضاشاه»، همایش ملی جایگاه و نقش زنان در مدیریت جهادی، مشهد، دانشگاه تربیت‌حیدریه
۱۲. شجاعی‌زند، علی (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، ش ۱، صص ۳۴-۶۶.

- ۱۳- شریعتی، شهروز و سلیمانی‌پور، زهرا (۱۳۹۴). تضمن‌های بنیادین الگوی اثربخش اسلامی و ایرانی پیشرفت، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۴۹-۷۲.
۱۴. صادقی، فاطمه (۱۳۸۲). جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره‌پهلوی اول)، تهران، نشر قصیده‌سرا.
۱۵. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۵). رضاشاه در آینه خاطرات، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۱۶. صلاح، مهدی (۱۳۸۴). کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۷. طهرانی، محمدحسین (۱۴۱۰ق.). وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، انتشارات مولف.
۱۸. فالاحی، اورینا (۱۳۵۷). مصاحبه با تاریخ‌سازان، ترجمه پیروز ملکی، تهران: امیرکبیر.
۱۹. فوکو، میشل (۱۳۸۴). تاریخ جنسیت، اراده به دانستن، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، انتشارت نی.
۲۰. قائم مقامی، فرهت، (۱۳۵۶). آزادی یا اسارت زن (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن)، تهران: جاویدان.
۲۱. کرونین، استفانی (۱۳۸۷). رضاشاه و شکل‌گیری ایران‌نویین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوم، تهران: جامی.
۲۲. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی.
۲۳. گرامی، محمدعلی (۱۳۵۰). تاریخ رضاشاه کبیر، تهران: بی‌نا.
۲۴. لوبرتون، داوید (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر ثالث.
۲۵. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مسئله حجاب، تهران، صدرا.
۲۷. مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران: علمی.
۲۸. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵). دین و هویت، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۲۹. نقوی، علیمحمد (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی غرب‌گرایی: تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی، پیامدهای غرب‌گرایی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۳۰. هالیدی، فرد (۱۳۵۸): «دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران»، ترجمه فضل‌الله...

نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.

۳۱. هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۹). خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای

از دوره زندگی من، چاپ هفتم، تهران: زوار